Applied Rhetoric and Rhetorical Criticism *Open Access*

Autumn & winter (2024) 18 (2): 123-136

Doi.org/10.30473/prl.2025.72551.2145

ORIGINAL ARTICLE

The Rhetorical Function of Medical Terms in Khaqani's Odes

Mohsen Mirzakhani[1], Effat Neghabi[2], Habibollah Abbasi[3], Seyyed Morteza Mirhashemi[4]

1. Ph.D. Student, Persian Language and Literature Group, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran
2. Associate Professor, Persian Language and Literature Group, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran
3. Professor, Persian Language and Literature Group, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran
4. Professor, Persian Language and Literature Group, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran

Correspondence:

Effat. Neghabi
Email:e.neghabi@khu.ac.ir

Received: 11/Nov/2024
Accepted: 28/Jan/2025

How to cite:
Mirzakhani, M.; Neghab, E.; Abbasi, H. Mirhashemi, M .M. R (2024). Applied**The Rhetorical Function of Medical Terms in Khaqani's Odes**, 18 (2): 123-136
Doi.org/10.30473/prl.2025.72551.2145

ABSTRACT

Khaqani has used various, numerous and plural modes of expression in the creation of his poetry; So that this has made this poet's poetry stand out from other poets. The rhetorical function of medical teachings in Khaqani's Diwan Qasayd is one of these approaches. This poet has used medical terms and their signs abundantly in his poetry. In this research, with analytical-descriptive method and rhetorical approach, we have tried to answer the question of how Khaqani, knowing the knowledge of medicine, used medical terms as the basis of his poetic imagery and what rhetorical techniques he used to create this important. And what effect did this process have on his poetic aesthetics? For this purpose, we have analyzed the commonly used medical terms in his poems, and for example, we have examined the verses that Khaqani used medical terms as a tool for his imagery in art creation. By examining some commonly used medical terms in Khaqani's poems, it became clear that understanding and receiving Khaqani's poetry requires various knowledge, including medicine, etc., and the reader of his poems will not enjoy his poetry as much as he should without knowledge of these sciences. The second point is that Khaqani, with his artistic genius and keen mind, has easily been able to find similarities and similarities between phenomena that are very far apart, using medical terms and rhetorical knowledge in the field of expression and the use of similes and metaphors. Create original and artistic images of medical term

KEYWORDS

Rhetorical Function, Medical Terminology, Persian Poetry, Khaqani, Ode

© 2024, by the author(s). Published by Payame Noor University, Tehran, Iran.
This is an open access article under the CC BY 4.0 license
(http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).
https//prl.journals.pnu.ac.ir

© 2024, by the author(s). Published by Payame Noor University, Tehran, Iran.
This is an open access article under the CC BY 4.0 license
(http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).
https//prl.journals.pnu.ac.ir/

بلاغت کاربردی و نقد بلاغی

سال نهم، شماره دوم، پیاپی ۱۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۳ (۱۳۶-۱۲۳)

Doi.org/10.30473/prl.2025.72551.2145

«مقاله پژوهشی»

کارکرد بلاغی اصطلاحات طبی در قصاید خاقانی

محسن میرزاخانی[۱]، عفت نقابی[۲]، حبیب‌اله عباسی [۳]، سید مرتضی میرهاشمی[٤]

۱. دانشجوی دکتری، گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم‌انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه آموزشی زبان وادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی ایران.(نویسنده مسئول)

۳. استاد گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

٤. استاد گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

نویسنده مسئول:

عفت نقابی

رایانامه: e.neghabi@khu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱

استناد به این مقاله:

میرزاخانی، محسن؛ نقابی، عفت؛ عباسی، حبیب الله؛ میرهاشمی، سید مرتضی (۱۴۰۳). عنوان مقاله: کارکرد بلاغی اصطلاحات طبی در قصاید خاقانی دوفصلنامه علمی بلاغت کاربردی و نقد بلاغی، ۱۸ (۲)، ۱۳۶-۱۲۳.

Doi.org/10.30473/prl.2025.72551.2145

چکیده

خاقانی از شیوه‌های بیانی مختلف، متعدد و متکثری در آفرینش شعرش بهره جسته است؛ به‌طوری‌که همین امر باعث تمایز و سرآمدی شعر این شاعر نسبت به شاعران دیگر شده است. کارکرد بلاغی آموزه‌های طبی در دیوان قصاید خاقانی از شمار همین رویکردهاست. این شاعر از اصطلاحات طبی و نشانه‌های آن در شعر خود به‌وفور استفاده کرده است. در این جُستار با روش تحلیلی- توصیفی و با رویکرد بلاغی کوشیده است، به این پرسش پاسخ دهد که خاقانی با آگاهی از دانش طب، چگونه اصطلاحات طبی را دستمایهٔ تصویرسازی شعری خود قرار داده و از چه شگردهای بلاغی برای خلق این مهم بهره جسته است و این فرایند چه تأثیری در جمال شناسی شعری وی داشته است. به این منظور اصطلاحات طبی پرکاربرد در قصاید او مشخص گردید و برای نمونه ابیاتی که خاقانی با بهره از اصطلاح طبی، دستمایهٔ تصویر سازی خود در هنرآفرینی کرده است تحلیل شد. با بررسی چند اصطلاح طبی پرکاربرد در قصاید خاقانی مشخص شد که فهم و دریافت شعر خاقانی نیازمند دانش‌های گوناگونی ازجمله علم طب و... است و خوانندهٔ اشعار او بدون آگاهی از این علوم از شعرش لذت بایسته را نمی‌برد. نکته دوم این‌که خاقانی با نبوغ هنری و ذهن وقاد خود به‌راحتی توانسته است با بهره از اصطلاحات طبی و دانش بلاغی در حوزهٔ بیان و بهره از تشبیه و استعاره و... میان پدیده‌های بسیار دور از هم شباهت و مانندگی بیابد و از این طریق، تصویرهای بدیع و هنری از اصطلاحات طبی خلق کند.

واژه‌های کلیدی

کارکرد بلاغی، اصطلاحات طبی، شعر فارسی، خاقانی، قصیده

حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۳ ©. ناشر این مقاله، دانشگاه پیام نور است.

این مقاله تحت مجوز Creative Commons Attribution (CC BY 4.0) منتشر شده و استفاده از آن با ارجاع صحیح مجاز است.

(http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

مقدمه

دانش‌ها معمولاً در ادبیات و در شـــعر شـــاعران به گونه‌های مختلف نمود پیدا می‌کنند. بعد از ابوالفرج رونی، علوم مختلف به‌طور گســترده‌ای وارد شــعر شــدند و شــاعران از آن‌ها برای تصــویرســازی بهره جســتند. پرواضــح اســت که آموزه‌ها و اصطلاحات دانش‌ها و هنرها، در شعر فارسی، در پرورش معانی به کار می‌آیند، چنان‌که از شـعر در دانش‌ها بهره جسـته شـده است. ازاین‌رو نظامی عروضی در فن شعر چهارمقاله می‌نویسد: «چنانکه شعر در هر علمی به کار همی‌شود، هر علمی در شعر به کار همی‌شود» (نظامی عروضی، ۱۳۸۵: ۱۴۳).

یکی از تجر به های هنری شـــاعران، کاربرد آموزه ها و اصـــطلاحات علومی چون نجوم، موســیقی، فلســفه و به‌ویژه آموزه‌های دانش طب است که در شعر شاعران قرن ششم ه.ق بیشـــتر تبلور خاص پیداکرده اســـت. در این قرن شـــاعران پارســـی‌زبان برای علم طب اهمیتی خاص قائل بودند و از اصـــطلاحات طبی بســـیار ســـخن گفته و در شـــعر خود این ا صطلاحات را به‌کاربرده‌اند. در این میان «تبرّز و قوی‌د ستی خاقانی در همه یا غالب علوم اسلامی و اطلاعش از عادات و رسـوم طبقات مختلف دانشـمندان و پیشـه‌وران و مذاهب فلاسـفه و ارباب دیانت و از همه بیشـتر آرای مسـیحیان به‌هیچ‌روی قابل‌انکار نیست و تأثیر آن در قصایدش در لفظ و معنی آ شکار ا ست و جز با راهنمایی و کمک آن علوم و اطلاعات، مقا صد او را نتوان یافت» (فروزانفر، ۱۳۵۸: ۶۱۵–۶۲۰).

بی‌تردید خاقانی یکی از ا ستادان و سخنوران قوی طبع و بلند فکر ادب فار سی ا ست که در قصیده سرایی سرآمد دوران خود بود؛ زیرا وی هرگونه معنی دور و غریب را در اشـــعار خود با مهارت بیان کرده اســـت. فتوحی در کتاب بلاغت تصـــویر به تنا سب و هماهنگی شعر کلا سیک ا شاره می‌کند و می‌گوید: «نگرش سنتی زیبایی را امری کمالی و مطلق می‌داند. زیبایی به تعبیر کلاسـیکی آن عبارت اسـت از هماهنگی و تناسـب و اعتدال؛ بنابراین کشـف تناسـب، تشـابه و وحدت و هماهنگی میان اجزای هسـتی، به انسـان نوعی لذت و تعادل روحی می بخشد و او را آرام می‌کند.کلاسیسم برای جهان و انسان قاعده سازی می‌کند ما را با قوانین تغییر ناپذیر ه ستی هماهنگ می سـازد و در یک کلام میان انسـان و جهان هماهنگی و تعادل برقرار می‌کند و خواهان رسیدن به آرامش و هماهنگی و تعادل در روان بشر است» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۸۴).

خاقانی شاعری است که هرگونه معنی دور و غریب را در اشعار خود با مهارت بیان کرده اسـت. هیچ قصـیده و قطعه‌ای را در دیوان او نمی‌یابیم که از ا ستعارات و تشبیهات بدیع تهی با شد. قدرتی که او در التزام ردیف‌های مشـکل نشـان داده کم‌نظیر است.

با عنایت به عنا صری چون: واژگان علم طب و متعلقات آن‌ها، بیماری‌ها و درمان بیماری‌ها که در ساختار شیوهٔ بیانی قصاید خاقانی تأثیر نهاده است، در این جُستار محققان درصدد هستند، کاربرد دانش طب را در خَلق صورخیال شعر خاقانی تبیین کنند و نیز نشان دهند که شاعر از چه شگردهای بلاغی برای خلق این مهم بهره جســـته اســـت و این فرایند چه تأثیری در جمال‌شناسی و سبک شعری وی داشته است.

پیشینهٔ تحقیق

کتاب، مقاله،پایان‌نامه و ر ساله‌های بسیاری دربارهٔ ا صطلاحات طبی و مضامین آن در ادب فارسی نوشته شده است ازجمله:

کتاب‌ها:

ماهیار، عباس (۱۳۸۴). شـــرح مشـــکلات خاقانی، پنج نوش ســـلامت (دفتر چهارم). چاپ چهارم، کرج، جام گل. در این کتاب نویســـنده بر آن اســـت که بکوشـــد تا گوشـــه‌ای از باریک‌اندیشی‌های خاقانی را در مو ضوعات طبی نشان دهد و گهگاه به تأثیر داروها با توجه به کیفیت مزاجی آن‌ها اشـــاره کند.

گلشنی، اکرم (۱۳۹۱). طب و مضامین طبّی و بازتاب آن در ادب فارسـی، تهران: سـخن. در این کتاب نویسـنده کوشـیده ا ست، ابتدا د سته‌ای از متون شاخص شعری در دورهٔ موردنظر (از آغاز شعر فارسی تا قرن هفتم) انتخاب کند که ا صطلاحات طبی خاقانی نیز از این شـمول اسـت. در مرحلهٔ بعدی، مطالعهٔ آثار منظوم آن شـــاعران و یادداشـــت‌برداری از مضـــامین و موضـــوعات طبی آنان بود. ســـپس یاداشـــت‌های فراهم آمده صرف‌نظر از مو ضوع آن‌ها به صورت حروف الفبایی طبقه‌بندی و مرتب شده است.

محقق، مهـدی و حجـازی، حمیـده (۱۳۹۴). فرهنـگ ا صطلاحات طبی و داروشناسی در ادب فار سی، تهران: سمت. در این کتاب نویســـندگان کوشـــیدند، اصـــطلاحات مهم علوم پزشکی در نظم و نثر فارسی نشان داده و تفسیری ساده هم بر پایهٔ منابع شـــناخته‌شـــده برای آن‌ها ذکر شـــود تا هم به دانشجویان زبان و ادب فار سی کمک به فهم ا شعاری کند که دربردارندهٔ این اصـــطلاحات و هم دانشـــجویان پزشـــکی را از

سرمایهٔ غنی و ارزشمند طبی در فرهنگ اسلامی- ایرانی آگاه کند.

پایان‌نامه‌ها:

غرائمی، غلامرضا (۱۳۷۴). «فرهنگ اصطلاحات طبی در دیوان قصاید خاقانی و مثنوی تحفه‌العراقین»، کارشناسی ارشد، میرجلاالدین کزازی، علامه طباطبایی، تهران. نگارنده در این تحقیق، ابیاتی از دیوان خاقانی و مثنوی تحفه‌العراقین که در آن‌ها شاعر به ذکر نکات و اصطلاحات طبی پرداخته، آورده است.

مقاله‌ها:

زنجانی، برات، اسعدی، مریم السادات (۱۳۸۰). «تجلی طب در ادبیات کهن»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران. در این مقاله نویسندگان، ابیاتی را که به نحوی با طب ارتباط داشته، استخراج کرده، سپس با مراجعه به کتاب‌های معتبر طب قدیم، اطلاعات مربوط به هر بیت را جمع‌آوری نموده‌اند و خواص طبی و گیاهی آن‌ها را برشمردند.

مهدوی فر (۱۳۹۲). «پژوهشی در دارو های حیوانی دیوان خاقانی»، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، دورهٔ جدید، سال پنجم، شمارهٔ چهل و نهم.

باقری خلیلی، علی‌اکبر (۱۳۸۶). «سه اصطلاح طبی در قصاید خاقانی»، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه باهنر کرمان، دورهٔ جدید، ش ۲۲. نویسنده در این مقاله، طب سنتی را یکی از آشکارترین و پربارترین موضوعات علمی قصاید خاقانی معرفی کرده است که او با توصیف اندیشه‌ها و تجربه‌هایش با مضامین طبی، اگرچه زمینه‌های زیبایی شعرش را فراهم آورده به پیچیدگی‌ها و دشواری‌های معنایی و محتوایی آن نیز دامن زده است.

نجفی، علی، ذبیح نیا عمران، آسیه (۱۳۹۸). «بررسی گیاهان دارویی در اشعار خاقانی»، ششمین همایش ملی گیاهان دارویی، طب سنتی و کشاورزی ارگانیک، همدان. نویسندگان در این مقاله به بررسی شعر خاقانی در حوزهٔ گیاهان دارویی پرداخته و اذعان داشته‌اند که گیاهان دارویی جزء جدایی‌ناپذیر شعر خاقانی است. درمجموع در قدیم شاعران تلاش می‌کردند تا همهٔ علوم زمانه ازجمله طب سنتی و گیاهی را فراگیرند تا شایسته و درخور لقب حکیم شوند. حکیم خاقانی هم از این امر مستثنا نیست.

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده، تحقیق دربارهٔ کارکرد بلاغی اصطلاحات طبی در دیوان قصاید خاقانی تازه و غیرتکراری است.

روش شناسی تحقیق

روش کار در تدوین این مقاله تحلیلی- توصیفی بوده است. به این صورت که ابتدا بامطالعه در قصاید خاقانی، اصطلاحات پربسامد طبی را استخراج کرده و سپس به تعریف هر اصطلاح اقدام نموده و سپس با ذکر نمونه‌های برتر به تحلیل و کارکرد بلاغی آن‌ها پرداخته‌است.

چهارچوب نظری

تعریف علم طب

در اخبار نبوی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: العلم علمان، علم‌الادیان و علم الابدان به این معنی که علم بر دو قسم است: ا- علم دیانت ۲- علم بدن‌ها و نیز نقل‌شده است که حضرت فرمودند: «بیمارانتان را درمان کنید که خداوند هر بیماری را که فرستاده، درمانش را نیز فرستاده، جز مرگ» (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۳). در لغت‌نامه دهخدا در ذیل مدخل طب آمده است: «طب مترادف علاج کردن، دارو کردن، علاج جسم و نفس، علم طب، از علوم طبیعیهٔ قدما، علم ابدان، نگاه داشتن تندرستی است بر تندرستان و زایل کردن بیماری است از بیماران و...» (لغتنامه دهخدا).

علم طب در تمامی ادوار با آدمی همراه بوده به این معنی که چون درد و رنج در زندگی با بشر توأم است پس راه علاج و چارهٔ آن نیز مطمح نظر بشر بوده است. از روزی که آدمی برای رفع درد و رنج از خود با ساده‌ترین وسایل به درمان خود پرداخته، تاکنون مقصد و مقصود یکی بوده است. فقط عامل یا عواملی که در آن دخالت داشته‌اند، زمان و وجود خدمتگزاران بشر و اکتشافات و اختراعات بوده است و بس.

دربارهٔ دانش طب در متون کهن طبی به تعاریف گوناگونی برمی‌خوریم که برای نمونه به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود: «طب دانشی است که به‌وسیلهٔ آن می‌توان برکیفیات تن آدمی آگاهی یافت. هدف آن حفظ تندرستی در موقع سلامت و اعادهٔ آن به هنگام بیماری است» (ابن‌سینا، :۳۱۳۵۷).

خاقانی و کاربرد بلاغی علم طب

اگرچه خاقانی را به جهت هنر شاعری‌اش حسان‌العجم خوانده‌اند و شعرش به‌ویژه در قصاید تا حدودی متکلف و متصنّع است، به نظر می‌رسد این تکلف و تصنع ارادی و عمدی نیست؛ بلکه متأثر از طبع و قریحهٔ هنری اوست که انواع دانش‌های غیر

شعری را ذهن متلاطم وی بیرون می‌ریزد و برای بیان آن‌ها از شگردهای بیانی بهره می‌برد. به‌ویژه بهره او از گفتمان طبی که این‌ها همه موجب تقعید و تکلف زبانی وی شده است، چنان‌که در نمونه‌های زیر پدیدار است. شاعر در عالم استعاره، صراحی شراب را بیمار مسلولی می‌داند که گهگاه به سرفهٔ صبحگاهی مبتلاست و صدای «می» در آن (صراحی) به سکسکه کسی می‌ماند که براثر می‌خواری دچار فُواق (سکسکه) شده است.

آن حلق صراحی بین کز می به فواق افتد
چون سرفه‌کنان از خون، بیمار به صبح اندر
(خاقانی،۱۳۹۳:۱۱/۴۹۷)

همان‌طور که اشاره شد گاهی پیچیدگی زبان و دشواری شعر خاقانی نتیجهٔ راه یافتن اصطلاحات علوم در شعرش است. یا در نمونهٔ زیر:

ترش روی است زر صفرا بر
وقت صفرای تو زر بایستی
(خاقانی، ۱۳۹۳:۱۶/۶۸۳)

«اگر خواننده نداند که استفاده از طلا در قدیم برای دفع خلط صفرا دارویی مفید به شمار می‌رفته است، نمی‌تواند معنی شعر را به‌وضوح دریابد» (گلشنی، ۱۳۹۱: ۲۸).

ازآنجایی‌که بررسی بیانی و زبانی همهٔ اصطلاحات طبی در قصاید خاقانی از حوصلهٔ این مقال بیرون است؛ بنابراین در این جُستار تنها به بررسی بلاغی چند اصطلاح پربسامد دربارهٔ بیماری‌ها در قصاید خاقانی بسنده می‌شود؛ البته پیش از تحلیل بلاغی، تعریف طبی هر اصطلاح با ذکر نمونه‌های برتر نقل خواهد شد.

اصطلاحات طبی در قصاید خاقانی و تحلیل بلاغی آن

خاقانی از اصطلاحات طبی فراوانی، به‌ویژه بیماری‌ها در دیوان قصایدش استفاده کرده که پرکاربردترین آن‌ها عبارت‌اند از: آبله: خاقانی/ ۴۲۷- اختلاج: خاقانی/ ۳۳۵- استسقا: خاقانی/ ۴۱۴ – اکحل: خاقانی/ ۳۶۱ – امتلا: خاقانی/ ۲۳۵- ام صبیان: خاقانی/ ۳۷۰- برص: خاقانی/ ۱۴۶- پیس: خاقانی:۱۸- تب: خاقانی/ ۲۳۳- تب‌خال: خاقانی/ ۲۶۵- جذام: خاقانی/ ۳۰۳- جوع‌الکلب: خاقانی/ ۳۹۶- خَفَقان: خاقانی/ ۱۳۵- خوی سرد: خاقانی/ ۲۰۲ -دِق: خاقانی/ ۱۹۲- زکام: خاقانی/ ۱۰۸- سَبَل: خاقانی/ ۱۷۳ -سُدّاب: خاقانی/ ۴۸- سرسام: خاقانی/ ۳۲۹- سرفه: خاقانی/ ۱۳۵- سگ‌گزیده: خاقانی/ ۲۸۹ – سودا: ۳۸۰/ – صرع: خاقانی/ ۳۱- صفرا: خاقانی/ ۳۷۷- ضیق‌النفس: خاقانی/ ۳۹۶- طاعون: خاقانی/ ۴۳۶- عطسه: خاقانی/ ۳۵۴- گرگ گزیده: خاقانی/ ۲۵۴- مالیخولیا: خاقانی/ ۳۶۶- مَحرور: خاقانی/ ۱۰۸- مصروع: خاقانی/ ۱۱۲- ناخنه: خاقانی/ ۸- نقرس: خاقانی/ ۸۰- وبا: خاقانی/ ۳۰- هیضه: خاقانی/ ۱۱۳- یرقان: خاقانی/ ۲۶۳ (سجادی، دیوان خاقانی، ۱۳۹۳).

برای آن‌که کارکرد این اصطلاحات در خَلق شگردهای بلاغی اشکار شود، تنها به تحلیل چند اصطلاح پرکاربرد در قصاید خاقانی بسنده کرده و از هرکدام دو نمونه ذکر و واکاوی گردیده است.

۱- آبله

آبله ورم و برآمدگی قسمتی از پوست است که براثر زخم، سوختگی و غیره به وجود می‌آید. یکی از عوارض آبله نابینایی است. ابن‌سینا، آبکامه (نان‌خورشی به طعم ترش که به آن پودنه، تخم کرفس، دارچین و قرنفل اضافه کنند) را در درمان آبلهٔ چشم تجویز کرده، می‌نویسد: «در نخستین مرحلهٔ پیدایش آبله در چشم کشند، آبله به چشم نیاید» (ابن‌سینا، ۱۳۸۳، کتاب ۲: ۲۲۹). خاقانی از این بیماری برای هنرآفرینی در قصایدش یازده بار بهره جسته است؛ که در این جستار به بررسی دو بیت بسنده می شود. برای شواهد رجوع شود به: (خاقانی، ۱۳۹۳/ ۶۴، ۲۷۵، ۱۲۰، ۱۵۸، ۱۶۵، ۱۹۰، ۳۳۸، ۲۵۸، ۳۸۷، ۳۹۷، ۴۲۷).

تحلیل بلاغی آبله

در ده از آن چکیده خون ز آبلهٔ تن رزان
کابله رخ فلک برد عروس خاوری
(خاقانی، ۱۳۹۳: ۴۲۷/۲)

خاقانی آبله را که برای ورم و برآمدگی قسمتی از پوست که براثر زخم، سوختگی و غیره به وجود می‌آید و باعث نابینایی می‌گردد، برای رخ فلک و تن رزان به‌کاربرده است. شاعر می گوید: ای ساقی حالا که خورشید طلوع کرده و روشنایی آن نور ستارگان آسمان را محو کرده است از چکیدهٔ آب دانه‌های انگور (شراب) به ما بنوشان تا سیراب شویم. در این بیت با چهار استعاره مصرحه و دو استعاره مکنیه از نوع تشخیص که درهم‌تنیده شده‌اند، وجود دارد؛ در اینجا شاعر باظرافتی خاص آبله را که نوعی بیماری واگیردار است و روی پوست بدن ظاهر می‌شود، به رخ فلک و تن رزان نسبت داده است. در تحلیل بلاغی این بیت از نظر علم بیان می‌توان گفت: در این بیت استعارهٔ کنایی وجود دارد؛ زیراخون استعاره از باده و منظور از آبلهٔ تن رزان، دانه‌های انگور است، فلک با استعاره‌ای کنایی، دارای رخ پنداشته شده است. آبله رخ او، ستارگان است و

منظور از عروس خاوری، خورشید است، خاقانی به هشدار، ساقی را می‌گوید که شتابان باده را در دهد؛ زیرا روز، گرم دمیدن است و زمان باده نوشی به پایان خواهد رسید. برزگر خالقی دربارهٔ این بیت می‌گوید: «خون استعاره از شراب سرخ، استعارهٔ آشکار از باده است و منظور از آبلهٔ تن رزان، استعاره از دانه‌های انگور است و آبلهٔ رخ فلک، استعاره از ستارگان است و عروس خاوری، استعاره از خورشید است. خاقانی می‌گوید: ای ساقی حالا که عروس خاوری (خورشید) طلوع کرده و آبلهٔ رخ فلک (منظور ستارگان آسمان) را برده است از خون دانه های انگور (شراب) به ما بده تا بنوشیم» (برزگر خالقی،۱۳۹۷: ۱۹۱۹). چنانکه شاهد هستیم خاقانی با به نمایش گذاشتن اقتدار خود در حوزه طب و بلاغت این تصاویر زیبا را با بهره از استعارهایی برای درخواست شراب صبحگاهی خلق کرده است.

بر دل کافر چو انگور آبله وز خونشان
می ز حِصرم گون سر تیغ یمان انگیخته
(خاقانی، ۱۳۹۳: ۳۹۷/۱۱)

در این بیت شاعر به یاری تشبیه و استعاره، دل دشمنان کافر ممدوح خویش را که از زخم شمشیر وی همچون دانه‌های انگور آبله‌گون شده است، این‌گونه به تصویرمی‌کشد و می گوید: خون سرخ دشمنانش همچون شراب انگور از شمشیر درخشان وی می‌چکد. نکته قابل‌توجه در این بیت علاوه بر بلاغت کاربرد اصطلاح طبی در نزد خاقانی، تناسب بین واژه‌هایی چون حصرم و انگور؛ آبله، خون، تیغ؛ و شکل دل و دانه‌های انگور است.

۲- استسقا

در لغت به معنای آب خواستن و طلب آب کردن است. «وجه تسمیهٔ آن به استسقا بدان سبب است که بیمار گرفتار تشنگی دائم است» (خوارزمی،۱۳۴۷: ۱۵۷). در جای دیگر آمده است «استسقا آن است که کسی آب بسیار خورد و سیراب نشود و از بسیاری خوردن آب، پاها و ساق‌ها بیاماسد» (اخوینی، ۱۳۴۴: ۴۵۰). خاقانی از این بیماری برای هنرآفرینی در قصایدش هشت بار بهره جسته است: برای شواهد رجوع شود به: (خاقانی، ۱۳۹۳/ ۱۰، ۳۰، ۵۴، ۱۷۵، ۲۶۹، ۲۸۸، ۳۸۲، ۴۱۴).

تحلیل بلاغی استسقا

مشک سقایان، گهت دق و گه استسقا
نثار افشان هر خوان و زکات استان هرخانی
(خاقانی، ۱۳۹۳: ۴۱۴/۹)

خاقانی استسقا را که برای بیماری تشنگی دائم به کار می‌رود برای مَشک پر از آب سقایان به‌کاربرده است. شاعر در اندرز به مخاطب می‌گوید: به سبب بذل و بخش‌های بیجا به بیماری استسقا مبتلا شده‌ای و به دلیل زکات خواهی و گدایی به گرفتار بیماری دق شده‌ای و او را به پرهیز از افراط وتفریط فراخوانده است. در تحلیل بلاغی این بیت از نظر علم بیان می توان گفت: در این بیت، تشبیه وجود دارد؛ زیرا شاعر در اینجا شنونده را به سبب بذل و بخش‌های بیجا (افراط) به مبتلای استسقای مشکی همانند نموده و به دلیل زکات خواهی و گدایی (تفریط) به گرفتاری دق تشبیه کرده است و او را به پرهیز از افراط و تفریط فراخوانده است. هرچند بین مشک و استسقا، ایهام تناسب هم وجود دارد و شاعر به استسقای مشکی نظر دارد که بر اثر آن، شکم هم چون مشک پر آب، ورم می‌نماید.

کزازی دربارهٔ این بیت می‌نویسد: «شنونده با تشبیه استوار، به مَشک سقّایان مانند شده است. مَشک، با استعارهٔ کنایی، آنگاه‌که پر است گرفتار استسقا پنداشته آمده است و آنگاه‌که تهی است گرفتار دق. خانی به معنی چشمه است. این واژه می‌باید از کانکیه (kanakih) در پهلوی برآمده باشد، به معنی قنات و نهر و جای کنده: مَشک بر هر خوان آب نثار می‌دارد و از هر چشمه آب، به زکات می‌ستاند» (کزازی،:۶۳۹۱۳۸۵). برزگر خالقی در شرح این بیت می‌گوید: «خاقانی در اینجا مَشک سقایان را هنگامی‌که خالی است به بیماری دق همان بیماری رنج لاغری و هنگامی‌که پر است به بیماری استسقا کسی که آب بسیار خورد و سیراب نشود «تشنگی دائم» مانند کرده است» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۱۸۶۶).

چو کاسه باز گشاده دهن ز جوع الکلب
چو کوزه پیش نهاده شکم ز استسقا
(خاقانی،۱۳۹۳: ۱۰/۱۰)

خاقانی در این بیت با دو اصطلاح جوع الکلب و استسقا، دشمنان خود را در حرص و آز به کاسه و کوزه مانند کرده است و با بهره از استعاره، گشادگی دهان و برآمدگی شکم را به کاسه و کوزه اسناد داده است. شاعر حاسدان خویش را در گرسنگی، سیری ناپذیر و دهان گشاده و آماده‌شان، به کاسه و در شکم برآمده و پیش نهاده‌شان که نشانهٔ تشنگی پایان ناپذیر است، به کوزه‌ای که همه شکم است، مانند کرده است.

ا ستعلامی در شرح این بیت می‌گوید: « سخن این ا ست که این‌ها حریص‌اند و گرسنگی و تشنگی‌شان پایان ندارد» (استعلامی، ۱۳۸۷: ۹۹).

۳- اُم صبیان

این بیماری «نوعی صرع ا ست که عارض کودکان می شود و اطبای قدیم «ام صبیان» را صرع صفرای می‌گفتند و برای معالجهٔ آن داروهای تر و سرد را تو صیه می‌کردند» (جرجانی، ۱۳۵۵: ۳۱۲). خاقانی از این بیماری برای هنرآفرینی در قصایدش سه بار بهره جسته است: برای شواهد رجوع شود به (خاقانی، ۱۳۹۳/ ۱۲۷، ۹۵، ۳۷۰).

تحلیل بلاغی‌ام صبیان

سراسیمه چون صرعیان است کز خود
به پیرانه‌سر اُم‌صبیان نماید
(خاقانی، ۱۳۹۳:۱۲۷/۱۱)

خاقانی‌ام صبیان را که برای بیماری تشنج اعصاب کودکان به کار می‌رود برای بیماری صرع کودکان به‌کاربرده ا ست. شاعر می‌گوید: زمین مانند کودکی زمین‌گیر و فلج ا ست که هنوز راه نیفتاده و آسمان مانند دایهٔ پیر و خمیده قامت او را در آغوش گرفته است، گویی فلک از سر پیری مانند بیماری صرع کودکان سرش گیج می‌رود. در این بیت استعارهٔ مصرّحهٔ مطلقه وجود دارد. فلک، سرا سیمه همچون بیماران صرع که اختلال عصبی و تشنج پیدا می‌کنند، به دایهٔ پیر و زمین به طفل زمین‌گیر و بی‌حرکت مانند شده ا ست؛ زیرا قدما درگذ شته به ساکن و بی‌حرکت بودن زمین اعتقاد داشتند. به عبارت دیگر در این بیت خاقانی با بهره از دو ا صطلاح صرع و ام صبیان، فلک را همچون بیماران صرعی که اختلال عصبی و تشنج پیدا می‌کنند، دانسته است و سپس به دایهٔ پیر مانند کرده است که زمین را که طفلی زمین‌گیر و بی‌حرکت است، باید درحال سراسیمگی از بیماری صرع، (حالت دورانی فلک) در آغوش بگیرد؛ زیرا قدما درگذشته به ساکن و بی‌حرکت بودن زمین اعتقاد داشتند. برزگر خالقی دربارهٔ بیت نخست این قصیده می‌نویسد: «شاعر فلک را به دایهٔ پیر و خمیده قامت و زمین را به طفلی زمین‌گیر و فلج، مانند کرده که او را در آغوش گرفته است. بین پیرانه‌سر و ام‌صبیان نوعی ایهام تضاد است» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۵۹۲).

کعبه را از خاصیت پنداشته عود الصلیب
کز دم ابن‌الله او را اُمّ صبیان آمده
(خاقانی،۱۳۹۳:۳۷۰/۱۸)

خاقانی در این بیت با کاربرد دو صطلاح طبی و آرایه تشبیه و تلمیح هنرآفرینی کرده ا ست. چنانکه می‌گوید، حضرت عیسی (ع) از این ادعا که او را پسر خدا پنداشته‌اند، دچار بیماری صرع شده و برای درمان خود به زیارت خانهٔ کعبه که همچون عود الصلیب در دفع صرع مفید است، آمده است. استعلامی دربارهٔ این بیت می‌نویسد: «دَم ابن‌الله ا شاره به این ا ست که عیسی (ع) را پسر خدا گفته‌اند و خاقانی می‌گوید: این دعوی، خود عیسی را دچار صرع کرده و او کعبه را مانند عود الصلیب درمان صرع خود پندا شته و به حج آمده ا ست» (ا ستعلامی، ۱۳۸۷: ۱۱۵۸). برزگر خالقی در شرح این بیت می‌گو ید: «حضرت عیسی (ع) چادر به کمر بسته آمده در خدمت کعبه تا خودش را از تهمت فرزند خدا بودن بر هاند و بگو ید من هم مانند سایر حاجیان بنده‌ای از بندگان خدا هستم و کعبه را چون عودالصلیب پنداشته تا از این تهمت سخن ابن‌الله گفتن دیگران که مانند ام صبیان ا ست و او را بیمار کرده رها گردد» (برزگر خالقی،۱۳۹۷: ۱۶۵۸).

٤- برص

نوعی بیماری واگیر پو ستی ا ست که در آن لک‌های سفید رنگ به دلیل از دست رفتن رنگ‌دانه‌های پوست به وجود می آیند. جرجانی در کتاب ذخیرهٔ خوارزمشاهی، کتاب دوم، «برص را از آفت‌های پوستی مانند نمس (کک مک) بهق و آبله دانسته است» (جرجانی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۶۱). خاقانی از این بیماری برای هنرآفرینی در قصایدش سه بار بهره جسته است: برای شواهد رجوع شود به: (خاقانی، ۱۳۹۳/ ۶۲، ۱۴۶، ۳۰۳).

تحلیل بلاغی برص

از سر تیغت که ماه از اوست برص‌دار
بر تن شیر فلک جذام برآمد
(خاقانی،۱۳۹۳: ۱۴۶/۱۸)

خاقانی برص را که برای بیماری عفونی پوست به کار می‌رود برای لکه‌های سیاه و سفید ماه به‌کاربرده است. شاعر لکه‌های سیاه و سپید سطح ماه را به لکه‌های سیاه و سفید بیماری برص و خورده شدن صورت شیر فلک (برج اسد) را به بیماری جذام (خوره) مانند کرده است. شاعر در وصف ممدوح می‌گوید: براثر ضربت شمشیر تو لکه‌های سیاه و سپید در سطح ماه همچون لکه‌های سیاه و سفید بیماری برص به وجود آمده و تن شیر فلک (برج ا سد) همچون بیماری جذام (خوره) خورده شده؛ یعنی مثل صورت شیر فلک پهن گردیده است. به عبارتی در این بیت خاقانی با دو اصطلاح طبی و بهره از شگرد استعاره و تناسب و اغراق شاعرانه خلاقیت هنری خود را به

نمایش گذاشته است. او لکه‌های سیاه و سپید سطح ماه را به لکه‌های سیاه و سفید بیماری برص و خورده شدن صورت شیر فلک (برج اسد) را به بیماری جذام (خوره) مانند کرده است. به عبارتی خاقانی می‌خواهد بگوید: براثر ضربت شمشیر تو نه تنها زمینیان آسیب دیده‌اند؛ بلکه در آسمان هم ماه به بیماری برص دچار شده (اشاره به لکه‌های سیاه و سپید در سطح ماه) و تن شیر فلک (برج اسد) به بیماری جذام مبتلا شده است. استعلامی دربارهٔ این بیت می‌گوید: «روی ماه، لکه‌هایی که دارد از ضربهٔ شمشیر این ممدوح است؛ اما فقط ماه نیست که چنین آسیبی را دیده، شیر فلک (برج اسد) هم از این ضربه جذام گرفته است» (استعلامی، ۱۳۸۷: ۵۱۰).

آری به داغ و درد سرانند نامزد
آنک پلنگ در برص و شیر در جذام
(خاقانی،۱۳۹۳:۳۰۳/۱۷)

خاقانی در این بیت نیز با بهره از تشبیه و استعاره لکه‌های سیاه و سفید را در پوست پلنگ بیماری برص و خوردگی تن شیر فلک را استعاره از بیماری جذام دانسته است. از منظر او بزرگان نسبت به دیگران به بلایا و مصیبت‌های بزرگ‌تری گرفتار می‌شوند، یعنی اگر برتری به آنان داده شده در مقابل رنج‌ها و دردهایی نیز به آنان داده شده است. همچنان که حیوان قدرتمندی همچون پلنگ با پوست سیاه و سفید به بیماری برص دچار است و شیر از صورت خورده شده به بیماری جذام مبتلا ست یعنی هردو حیوان در عین شجاعت و دلیری، بی‌عیب و نقص نیستند. او درعین‌حال خود را از بزرگان دانسته است که سوگوار داغ و درد فرزند از دست داده خود است. استعلامی دربارهٔ این بیت می‌نویسد: «اشارهٔ خاقانی به داغ و درد، باید فرزند از دست رفته او باشد و در مصراع دوم او را که از بزرگان است به پلنگ و شیر مانند می‌کند که بیماری پوستی را بیش از دیگر وحوش می‌گیرند» (استعلامی، ۱۳۸۷: ۹۴۱).

۵- تب

در تعریف تب آمده است: «به پارسی مشتق بود از تاب و تفتیدن و چون تن چندان گرم گردد که از کارهای طبیعی باز ماند این را تب گویند» (الاخوینی، ۱۳۷۱: ۶۴۴). خاقانی از این بیماری برای هنرآفرینی در قصایدش بیست‌وسه بار بهره جسته است: برای شواهد رجوع شود به: (خاقانی، ۱۳۹۳/ ۸۵، ۱۰۰، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۶۳، ۱۵۶، ۱۸۱، ۲۳۳، ۲۳۸، ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۹۲، ۳۲۰، ۳۲۹، ۳۲۹، ۳۴۱، ۳۶۳، ۳۷۶، ۴۰۷، ۴۰۷، ۴۴۴).

تحلیل بلاغی تب

او شیر و نیستانش دواتست لاجرم
برّد تب نیاز به نیشکّر سخاش
(خاقانی،۱۳۹۳: ۲۳۳/۳)

خاقانی تب را که برای بیماری افزایش حرارت بدن به کار می رود برای از بین بردن تب نیاز به‌کاربرده است. شاعر در مدح ممدوح خویش می‌گوید: همان‌گونه که سخاوتش مانند نیشکر شیرین است، قلم او نیز مانند نیشکری است که با نوشتن فرمان بخشش، تب نیاز را از بین می‌برد. خاقانی در این بیت نیز با بهره از دانش طب و بلاغت، بخشندگی ممدوح خود را بیان می‌کند. در این بیت چهار تشبیه مشاهده می شود که از نوع بلیغ اسنادی و اضافی است. در شرح این بیت برزگر خالقی می‌گوید: «بین شیر و تب و نیستان تناسب است. در اینجا «او» به شیر و «نیستان» به دوات و «نیاز و فقر» به تب و سخا به نیشکر مانند شده است. شاعر می‌خواهد بگوید: همان‌گونه که نیشکر تب را از بین می‌برد قلم او نیشکری است که با نوشتن فرمان بخشش، تب نیاز را از بین می‌برد» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۱۰۱۲).

من چو شیرم به تب مرگ، شما همچو گوزن
بر سر مار اجل پای بسایید همه
(خاقانی،۱۳۹۳:۴۰۷/۲۱)

در این بیت شاعر با بهره از اصطلاح تب و سه شگرد تشبیه بلیغ و کنایه و آرایه تناسب حزن و اندوه خود را از زبان فرزند خود در هنگام دست و پنجه زدن با اجل به تصویر کشیده و در مقابل مار اجل، دست طلب به سوی خویشان خود دراز کرده است که با کوبیدن سر مار، او را نجات دهند. به عبارت دیگر از زبان فرزندش چنین می‌گوید: من مانند شیر تب دارم و این تب مرا خواهد کشت؛ ولی شما مانند گوزن هستید که می توانید بر سر مار بکوبید و آن را بکشید و مرا نجات دهید.

در شرح این بیت کزازی می‌نویسد: «مار اجل تشبیه رساست. خاقانی، در بیشهٔ اندیشهٔ خویش، مار و گوزن و شیر را گردآورده است. در این بیت خانوادهٔ رشیدالدین (فرزندش)، با تشبیه آشکار، به گوزن مانند شده‌اند. پایهٔ پندار شناسی بر باور کهن نهاده شده است، سرشک گوزن و لعاب او را پادزهر و دارویی نیک کارآمد و درمانگر می‌دانسته‌اند» (کزازی، ۱۳۸۵: ۵۸۱). دربارهٔ این بیت استعلامی می‌گوید: «خاقانی این معنی را مکرر

می‌آورد، رشیدالدین مانند شیری در حال مردن می‌خواهد که اطرافیان مانند بز کوهی که مار را با لگد می‌کشد، اجل را از میان ببرند» (استعلامی،۱۳۸۷: ۱۲۸۵).

٦- زکام

دربارهٔ تعریف زکام آمده است: زکام یا نُزله بیماری است که باعث ضعیف شدن بدن در برابر سایر بیماری‌ها می شود و در کتاب ذخیره خوارزمشاهی دربارهٔ تفاوت آن دو گفته شده است: «زکام و نزله هر دو مشترک‌اند از آن‌که در هر دو علت ماده از دماغ فرود آید و منفذ بینی را بگیرد و حس بویایی باز دارد. آن را زکام گویند و آن را که به جانب حلق و سینه فرود آید نُزله گویند» (جرجانی، ۱۳۸۲: ۳۷۶). خاقانی از این بیماری برای هنرآفرینی در قصایدش پنج بار بهره جسته است: برای شواهد رجوع شود به: (خاقانی، ۱۳۹۳/ ۱۰۸، ۱۳۶، ۱۴۶، ۳۰۳، ۳۳۹).

تحلیل بلاغی زکام

مغز گردون را زکام است از دم مُشکین شمال
کآبهاش از مغز بر شاخ جوان افشانده‌اند
(خاقانی،۱۳۹۳: ۱۰۸/۴)

خاقانی زُکام را که برای بیماری سرما خوردگی شدید به کار می‌رود برای آسمان‌که از باد مُشکین شمال دچار سرماخوردگی شده و از دماغش آب راه افتاده، به‌کاربرده است. شاعر می گوید: باد خوشبوی بهاری آسمان را به زکام مبتلا ساخته است و بارانی که بر شاخه‌های نورستهٔ بهاری می‌بارد، آبی است که از آسمان، می‌ریزد. در این بیت استعارهٔ مکنیه از نوع تشخیص مشهود است. آسمان زُکام گرفته و مشبّه‌به آن انسان محذوف است. در این بیت خاقانی با بهره از استعاره، تناسب و اصطلاح زکام، تصویر زیبایی از حالت بیماری زکام آسمان و باد و باران بهاری بر شاخه درختان خلق کرده است. شاعر چنین پنداشته است که مُشکین شَمال همان باد خوش بهاری مغز گردون کنایه از آسمان را به زکام (سرماخوردگی) مبتلا ساخته و از دماغش آب راه افتاده است؛ یعنی بارانی که بر شاخه‌های نورستهٔ بهاری درختان می‌بارد.

کزازی در توضیح این بیت می‌گوید: «در مغز گردون استعاره‌ای کنایی نهفته است. مُشک تیز بوی، بسیار مایهٔ زکام می شود. خاقانی به بهانگی، نیک پنداشته است که باد مشک‌بوی شمالی وزیده است؛ مغز گردون را درهم‌ریخته و زکام دچار آورده است. آن است که مانند هر زکامی دیگر که آب از بینی و چشمش روان می‌گردد، آب باران را بر شاخه‌های جوان گشوده است و می‌افشاند» (کزازی، ۱۳۸۵: ۲۰۰).

مغز هوا ز فضلهٔ دی در زکام بود
ابرش طِلی بوجه مُداوا برافکند
(خاقانی،۱۳۹۳: ۱۳۶/۱۰)

در این بیت نیز خاقانی با اصطلاح زکام و استعارهٔ مکنیه از نوع تشخیص تصویر سازی کرده است. هوا مانند انسانی پنداشته شده که سرماخورده و ابر هم همچون انسانی، زکام هوا را درمان می‌کند. به عبارتی هوا از باقی‌ماندهٔ سرما بیمار بود و ابر برای درمان او ضماد می‌نهد، یعنی ابر بهاری لطافتی به هوا می‌بخشد تا بقایای سرمای زمستان از میان برود. استعلامی دربارهٔ این بیت می‌گوید: «فضلهٔ دی، آسیب زمستان و طِلی داروی مالیدنی و مایع غلیظ است. هوا سرماخورده بود و ابر زکام هوا را درمان کرد» (استعلامی،۱۳۸۷: ۴۸۹).

۷. سرسام

ابن‌سینا «ورم و التهاب غشاهای نازک و ستبر مغز را سرسام نامیده است و آن را به سرسام گرم و سرسام سرد تقسیم کرده و عوارض سرسام گرم را پریشان گویی و اختلال حواس و عوارض سرد را فرامو شی بر شمرده است» (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۸۴-۸۵). خاقانی از این بیماری برای هنرآفرینی در قصایدش سیزده بار بهره جسته است: برای شواهد رجوع شود به: (خاقانی، ۱۳۹۳/ ۱۴، ۷۵، ۱۳۱، ۱۰۸، ۳۲۹، ۳۳۸، ۳۴۸، ۳۶۶، ۳۸۷، ۴۰۶، ۴۱۷، ۴۳۳، ۴۳۵)

تحلیل بلاغی سرسام

سام جهل دارند این خر جِبلّتان
وز مطبخ مسیح نیاید جُوابشان
(خاقانی،۱۳۹۳: ۳۲۹/۱۲)

خاقانی سرسام را که برای بیماری اختلال حواس به کار می رود برای دشمنان نافهم به‌کاربرده است. به عبارت دیگر شاعر در این بیت با بهره گیری از تناسب بین خر، جهل و جو و تشبیه بلیغ و استعاره و اصطلاح سرسام، جهل دشمنان خود را نکوهیده است؛ به‌طوری‌که نه تنها هیچ دارویی نادانی آن‌ها را مداوا نمی‌کند که معجزه حضرت مسیح هم کارساز نیست. در این بیت تشبیه بلیغ اضافی، عقلی به حسی، وجود دارد؛ مشبه به برای جهل است زیرا مشبه «سرسام» را به مشبه‌به «جهل» تشبیه شده است. در تشبیه بلیغ اضافی، مشبه و مشبه‌به، به هم اضافه شده‌اند. شاعر می‌گوید: مخالفان و دشمنان نادان و خر سرشت من حتی از مطبخ عیسی هم جُوآبی برای آن‌ها نمی‌رسد و در جهل و فراموشی و بطالتشان باقی خواهند ماند.

کزازی دربارهٔ این بیت می‌نویسد: «خرجِبلّت: به‌راستی، تشبیهی استوار است که چونان صفت به‌کاررفته است: آنان که در جِبلّت مانند خرند. مطبخ مسیح استعارهٔ آشکار از خورشید است. پیوند خورشید با مسیح در هم خانگی دوست: هردو در آسمان چهارم‌اند» (کزازی، ۱۳۸۵: ۴۵۴).

تا جهان ناقه شد از سرسام دی ماهی برست
چار مادر بر سرش توش و توان افشانده‌اند
(خاقانی،۱۳۹۳: ۱۰۸/۲)

در این بیت شاعر با بهره از واژه سرسام و استعاره مکنیه از نوع تشخیص و کنایه، تصویری از زیبایی و طراوت بهار را به نمایش گذاشته است. استعلامی دربارهٔ این بیت می‌نویسد: «ناقه شد، یعنی دورهٔ نقاهت را گذراند، سالم شد: حرف «ه» ملحوظ است/ سرسام، یعنی صرع و سرگیجه. چار مادر چهار عنصر حیات مادی در جهان‌شناسی قدیم است. دنیا از بیماری سرسام درآمده و خاک و آب و هوا و آتش به آن توانایی داده‌اند» (استعلامی،۴۰۱:۱۱۲۸). برزگر خالقی در شرح این بیت می‌گوید: «ناقه: از بیماری به شده/ سرسام دی ماهی: سرسام سرد است/ چار مادر: عناصر اربعه. معنی بیت: وقتی جهان از بیماری زمستان رها شد و بهبود یافت عناصر اربعه به او توش و توان دادند تا دوباره بهار شود و همه‌جا سرسبز گردد» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۵۲۳).

۸. ناخنه

ناخنه از بیماری‌های چشم است و آن غشایی زائد است همچون ناخن که بیشتر از سمت بینی و از گوشهٔ اشک‌ریز چشم به روییدن آغاز می‌کند و بر طبقهٔ ملتحمه گسترده می شود. به نظر ابوعلی سینا ناخنه دو نوع نرم و سخت دارد و تشخیص آن از رنگ آن امکان پذیر است» (ابن سینا، ۱۳۸۳، کتاب۳: ۲۳۱). خاقانی از این بیماری برای هنرآفرینی در قصایدش نه بار بهره جسته است: برای شواهد رجوع شود به: (خاقانی، ۱۳۹۳/ ۸، ۵۰، ۶۳، ۱۷۳، ۲۶۵، ۳۰۹، ۳۳۱، ۴۰۲، ۴۲۰).

تحلیل بلاغی ناخنه

جهان به چشمی ماند در او سیاه و سپید
سپید ناخنه دار و سیاه نابینا
(خاقانی،۱۳۹۳: ۸/۲)

خاقانی ناخنه را که برای بیماری چشم به کار می‌رود برای چشم جهان به‌کاربرده است. در این بیت جهان در چشم خاقانی همواره شب و روز تاریک است. او اصطلاح ناخنه را به همراه کاربرد تشبیه و استعاره که مراد از سپیدی چشم جهان، روز و سیاهی آن شب است توصیف می‌کند. در این بیت استعارهٔ مصرحهٔ مطلقه وجود دارد. مراد از سپیدی چشم جهان، روز و سیاهی آن شب است. مشبه‌به برای آفتاب است. بین سیاه و سپید در این بیت صنعت استخدام نیز هست؛ زیرا بین جهان به معنی سیاهی شب و روز به معنی سپیدی چشم ارتباط منطقی وجود دارد. خاقانی جهان را با تشبیهی آشکار، به چشمی مانند کرده که با وجود سپیدی و سیاهی که در آن هست؛ اما نمی‌تواند ببیند؛ زیرا سپیدی آن ناخنه‌دار است و سیاهی آن که بینایی چشم از آن است، ناروشن و کور است.

بُرنده ناخنهٔ چشم شب به ناخن روز
کننده ناخن روز از حنایِ صبح، خِضاب
(خاقانی،۱۳۹۳: ۵۰/۱۵)

در این بیت خاقانی با اصطلاح ناخنه و کاربرد سه استعاره مصرحه (ناخنه چشم شب، ناخن روز و حنای صبح) و دو استعاره کنایی از نوع تشخیص و تناسب بین شب، روز و صبح و خضاب، حنا، ناخن و جناس ناخن و ناخنه، در بردن شب و آوردن صبح هنرنمایی بلاغی کرده و می‌گوید: حضرت حق ماه را به‌وسیلهٔ روز از چشم شب می‌کَند و آفتاب را از درون صبح خضاب شده به وجود می‌آورد.

کزازی دربارهٔ این بیت می‌گوید: «ناخنهٔ چشم شب استعاره‌ای آشکار می‌تواند بود از ماه و ناخن روز از نخستین پرتوهای خور شید که بر آسمان می‌تابد. حنای صبح نیز استعاره‌ای از همان‌گونه است از سرخی‌های بامگاهی آسمان. دو استعاره یکدیگر را می‌پرورند. از دیگر سوی، روز با استعاره‌ای کنایی، آدمی گونه انگاشته شده است و شب نیز، با همین استعاره، دارای چشم و ناخنه. رُستن ناخنه در چشم کنایهٔ ایماست از کوری و بریدن ناخنه از بینایی. ناخنه را استعاره آشکار از ماه نو نیز می‌توان شمرد» (کزازی، :۱۰۷۱۳۸۵).

۹. وبا

نوعی بیماری اپیدمیک است که توسط باکتری ویبریو کولرا ایجاد می‌شود. علائم این بیماری اسهال شدید، گرفتگی عضلات پا و معده و تهوع است. وبا «یکی از بیماری‌های واگیر عفونی است که فقط در انسان ایجاد بیماری می‌کند» (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۲۱۰). خاقانی از این بیماری برای هنرآفرینی در قصایدش سیزده بار بهره جسته است. برای شواهد رجوع

شـــود به: (خاقانی، ۱۳۹۳/ ۳۰، ۲۹۱، ۴۰۵، ۴۴۳، ۴۴۴، ۲۲، ۳۹۱، ۲۹۸، ۷۹، ۱۴۰، ۴۳۶، ۴۱۸، ۳۸).

تحلیل بلاغی وبا

که او به پنج انامل بفتح باب سخن
ز هفت کشور جانم ببرد قحط و وبا
(خاقانی،۱۳۹۳: ۳۰/۱۴)

خاقانی وبا را برای که برای بیماری واگیر عفونی به کار می رود، در توصیف شعر رشیدالدین وطواط می‌گوید: جانم از برای خوا ستن آب از خ شک سال زمان در پناه او گریخت و او با پنج انگشت خود شعری نوشت و باران لطفی جاری کرد که قحطی و وبا را از سرا سر وجودم برد. خاقانی به اعتقاد قدما که ریزش باران در از بین بردن وبا مؤثر می‌دان ستند و ا سا ساً بیماری وبا بیشتر در خشکسالی‌ها شیوع پیدا می‌کرد اشاره می‌کند. در این بیت شاعر با بهره از ا صطلاح طبی و نجومی و کاربرد بلاغی تشـبیه، اسـتعاره و کنایه، شـعر رشـیدالدین وطواط را همچون بارانی دانسته که وبا (غم و اندوه) را از سراسر وجود او زدوده و باعث شادابی و نشاط جان او گردیده است. در این بیت استعارۀ م صرحۀ مطلقه وجود دارد. م شبه‌به برای اندوه و غم ا ست. در شـــرح این بیت برزگر خالقی می‌گوید: «خاقانی به اعتقاد قدما که ریزش باران را در از بین بردن وبا مؤثر می‌دانستند و اساساً بیماری وبا بی شتر در خ شک سالی‌ها شیوع پیدا می‌کرد ا شاره می‌کند» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۲۱۳).

خاک درگاهت دهد از علت خذلان نجات
کاتفاق است این که از یاقوت گم گردد وبا
(خاقانی،۱۳۹۳: ۲۲/۱۵)

در این بیت خاقانی با کاربرد تشـــبیه مضـــمر، خاک درگاه ممدوح را به یاقوت مانند کرده اسـت؛ و جالب آنکه همان‌گونه که همراه داشـتن یاقوت وبا را از بین می‌برد به همراه داشـتن خاک درگاه ممدوح خواری و خذلان را می‌زداید!

برزگر خالقی در شـــرح این بیت می‌گوید: «حکمای هند می گویند که چون یاقوت با خود دارند، از علت طاعون ایمن باشند و وبا بر آن‌کس که دارد، کار نکند. شاعر خاک درگاه ممدوح را با ت شبیه م ضمر به یاقوت مانند کرده ا ست؛ خاک درگاهی که بیماری خواری و بدبختی را از بین می‌برد همچنان که یاقوت وبا را» (برزگر خالقی،:۱۶۰۱۳۹۷).

کارکرد بلاغی تصویرهای طبی

با برر سی ت صویرهای بلاغی ا صطلاحات طبی در ابیات مورد بحث، می‌توان گفت که تصـــویرســـازی‌های خاقانی درحوزۀ ا صطلاحات طبی از نوع بی‌وا سطه و م ستقیم ا ست و ویژگی بارز آن، رو شنی و صراحت ا ست. اگر چه در ا شعار خاقانی با تنوع و تزاحم ت صاویر مواجه ه ستید؛ اما ت صویر سازی‌های او دو نمود دارد: نخست اینکه تصاویر، اثباتی است، یعنی عیناً بر سـطح ظاهر و پوسـتۀ بیرونی اشـیاء دلالت دارد، چنان‌که هر شیء در ت صویر همان ا ست که در خارج ا ست؛ دیگر آن که، ادراک این نوع ت صاویر ب سیار شفاف ا ست و در ست بر همان چیز دلالت می‌کند که با ادراکات روزمرۀ ما قابل درک اسـت. پیوندها و شباهت‌های میان پدیده‌ها در سطح ن شان داده می شود؛ به همین سبب شیئ ن سبت چندانی با ماهیات و ذاتیات خود و دیگر اشـیاء ندارد. زیبایی و قدرت این نوع تصـــاویر محصول صدق توصیف و برقراری ارتباط و شباهت و تجانس میان پدیده‌ها ست. برای نمونه می‌توان به بیماری ا ست سقا در بیت چه با شی مَ شک سقایان، گهت دق و گه ا ست سقا توجه کرد. خاقانی در این بیت به چند صـــنعت بلاغی تکیه کرده اسـت: ۱. مراعات نظیر (تناسـب الفاظ) «مشـک سـقایان»، «آب»، «ا ست سقا» همگی در حوزۀ معنایی آب و نو شیدن قرار دارند. او با آوردن ا صطلاح طبی «ا ست سقا» این میدان معنایی را غنی کرده اســـت. ۲. ج ناس معنوی/ تضـــاد، «دق» و «استسقا» هر دو بیماری‌اند؛ اما یکی از شدت خشکی و لاغری (دق) و دیگری از زیادی آب و پر شـدن (اسـتسـقا). این تقابل ظریف نوعی تضـاد طبی ایجاد می‌کند، یعنی مشـک سـقایان گاهی از خشـکی و کم آبی تهی اسـت (دق)، گاهی از پرآبی و آماس، لبریز (ا ست سقا) ا ست. این دو بیماری مت ضاد، ن شانگر افراط و تفریط اسـت. ۳. تمثیل و اسـتعاره، شـاعر مشـک آب کش را به ان سانی بیمار، مانند کرده که از شدت لاغری (دق) تهی می‌شود یا از شدت پرآبی (استسقا) می‌ترکد. این تشبیه به نوعی تشـخیص (جان بخشـی) اسـت. ۴. کنایه، «چه باشـی مشـک سـقایان» کنایه از کسـی اسـت که مداوم در خدمت دیگران اســـت. آب می‌دهد و خودش در رنج می‌افتد. این بیت در نهایت نقدی ا ست بر و ضعیت ک سانی که بی‌دریغ بخ ششش می‌کنند؛ ولی خودشان گرفتار بیماری و تهی دستی می‌شوند.

خاقانی در این بیت، ا صطلاح طبی «ا ست سقا» را از حوزۀ علم طب به عرصـۀ شـعر آورده تا با واژۀ «دق» مقابله کند. هر دو بیماری در پیوند با عنصر آب (خشکی و پرآبی) تصویر شده‌اند. مشک سقایان، بسته به پر یا خالی بودن؛ همچون انسانی است که یا از خشـــکی جان می‌دهد یا از پرآبی آماس می‌کند. این ت صویر ضمن زیبایی، حالت ت ضاد و طنز تلخی دارد. مَ شک، هرطور که باشد، یا از دق یا از استسقا می‌میرد.

با عنایت به این مسئله که بلاغت سنتی تصاویر شعری را به طور مجزا و جدای از متن شعر تحلیل می‌کند، باید اذعان داشت که این امر ناشی از این نگرش است که صناعت در خدمت معنا قرار دارد و تصویر تابع اندیشهٔ شاعر است. با بررسی تصاویر شعری در حوزهٔ اصطلاحات طبی در شعر خاقانی روشن گردید که تصاویر شعری خاقانی در این حوزه، چهارکارکرد اساسی دارند: ۱. تجسم بخشی۲. جاندارانگاری ۳. توضیح و تأکید معنا، ۴. آرایش و تزئین معنا.

تجسم بخشی

قدرت تخیل و تجسم بخشی به پدیده‌های مختلف را می‌توان مهم‌ترین کارکرد اولیهٔ تصویرهای خاقانی قلمداد کرد؛ زیرا هدف خاقانی از تصویرسازی، عینیت بخشیدن و به تجسّم در آوردن موضوعات و پدیده‌هایی است که قصد وصف یا توضیح آن‌ها را دارد. و این موضوع از نگاه عینیت‌گرای شاعر ناشی می‌شود. خاقانی هم پدیده‌های مختلف را با نگاهی ژرف و عینی نظاره می‌کند و هم در تخیل خود برای و صف آن‌ها تصویری مادی و حسّی می‌سازد.

ابیات خاقانی معمولاً انباشته از تصاویر مختلف است که میان آن‌ها روابط آشکار و پنهان و تجسم بخشی وجود دارد. از جمله در بیت: در ده از آن چکیده خون زآبله تن رزان/کابله رخ فلک برد عروس خاوری. خاقانی در این بیت به شیوهٔ خاص خود، طبیعت و کیهان را انسان‌وار تصور کرده است: ۱. تجسم بخشی (تشخیص): خورشید به صورت «عروس خاوری» تصویر شده و ستارگان زیور آن (ابله بر رخ خورشید) هستند. ۲. استعاره: – «آبله» استعاره از شراب یا سرخی انگور است و خورشید استعاره از عروس خاوری۳.. مراعات نظیر: – «خون، آبله، رخ، عروس» همگی در حوزهٔ بدن انسان هستند و با هم تناسب معنایی دارند.

شاعر در این بیت با بهره گیری از تجسم بخشی، پدیده‌های طبیعی (انگور و خورشید) را در هیئت انسانی به نمایش گذاشته است: خونی (شرابی) که از آبله تن رز می چکد و آسمانی که خورشیدش همچون عروس زیور یافته جلوه‌گر می‌شود. این تصاویر، طبیعت را به صحنه‌ای انسانی و نمایشی بدل می‌کنند و به شعر شکوهی تصویری و هنری می‌دهند.

با آن که تراکم تصویر یکی از عوامل ایستایی تصویر است؛ اما در بسیاری از ابیات خاقانی (با توجه به ابیات مورد بحث) نه تنها تراکم تصویر موجب از دست رفتن پویایی بیت نشده؛ بلکه به موجب تمهیدات بلاغی پنهان، ارزش آن‌ها افزون شده است.

جاندارانگاری

در نوع نگرش خاقانی به جهان و طبیعت، باید گفت تمام پدیده‌ها و مظاهر طبیعت در نگاه خاقانی موجوداتی زنده و جاندار قلمداد می‌شوند. از جمله در بیت: مغز گردون را زکام است از دم مُشکین شمال، ماه به بیماری برص مبتلا ست و فلک مبتلا به صرع است. شاعر آسمان را همانند انسانی بیمار تصور کرده که زکام گرفته است. این تشخیص یا جاندارانگاری است؛ چون آسمان نه مغز دارد و نه بیمار می شود. – باران به «آب‌ریزی بینی» مانند شده است؛ یعنی ریزش آب باران از مغز گردون همانند آبریزش بینی است. در اینجا نوعی استعاره تمثیلی هم وجود دارد. – باد شمال به سان دمی مشکین معرفی شده که آسمان را به زکام دچار می‌کند؛ بازهم جان‌بخشی و نسبت دادن حالتی انسانی به طبیعت است.

شاعر با جاندارانگاری، پدیدهٔ طبیعی بارش باران را به بیماری زکام در انسان تشبیه کرده است. بدین گونه «مغز گردون» همچون انسانی بیمار، تحت تأثیر «دم مشکین شمال» آب از خود فرو می‌ریزد و شاخ‌های جوان درختان را سیراب می‌سازد. این تصویر طنزآمیز و بدیع، ویژگی سبک خاقانی در آمیختن طب و طبیعت با صناعات بلاغی است.

در شعر خاقانی نه تنها مظاهر طبیعی زنده و جاندار فرض می شوند که اشیا هم جاندارند به طوری که کوزه از بیماری استسقا شکم پیش نهاده و کاسه از جوع الکلب دهان باز کرده و صراحی به سکسکه فتاده است و مَشک به بیماری استسقا دچار شده است. حیوانات هم در دنیای شعری او به بیماری مبتلا هستند، پلنگ به بیماری برص و شیر به جذام و تب مرگ دچار شده‌اند، همه این ها حاکی از مهارت شاعر در جاندارانگاری است.

توضیح و تأکید معنا

یکی از وظایف و کارکردهای تصاویراصطلاحات طبی در شعرخاقانی، توضیح و تأکید و شرح و تثبیت معنا است که با اصول هنر کلاسیک کاملاً مرتبط است. به همین سبب تصاویر شعری اعم از تشبیه و استعاره و کنایه و دیگر آرایه‌های شعری در شعر خاقانی در خدمت معنا است. در تشبیه‌های شاعر، تمام تلاش‌ها برای برکشیدن مشبه است؛ و سود حاصل از تشبیه نصیب مشبه می شود. هدف تشبیه اثبات صفت یا صفاتی از مشبهٌبه در وجود مشبه است. مشبه، مقصود و هدف

و غرض کلام است و مشبهٌبه، صورت و ابزاری در خدمت این غرض ا ست. نگاهی به ت شبیه‌های ابیات مورد بحث این نکته را بر خواننده آشکار می‌سازد. برای نمونه در بیت: چو کاسه باز گشاده دهن ز جوع‌الکلب/ چو کوزه پیش نهاده شکم ز استسقا. شاعر در این بیت از تشبیه، مبالغه، کنایه، تصویر سازی، تضاد ا ستفاده کرده ا ست: – ت شبیه: دهان خصم را به کا سه ت شبیه کرده است که همچون سگ گرسنه با اشتیاق زیاد آمادهٔ خوردن است. و شکم او را به کوزهٔ آماده برای پرشدن و از استسقا (تشنگی یا عطش شدید) که آمادهٔ پذیرش غذا یا نو شیدنی ا ست، مانند کرده ا ست که این‌ها از مظاهر آ شکار و ملموس ت شبیه ه ستند که حالت ا شتیاق در خوردن را ن شان می‌دهند. – مبالغه: اغراق در شدت گر سنگی و ت شنگی (دهان باز و شکم آمادهٔ پذیرش غذا). – کنایه: «جوع‌الکلب» کنایه از گرسنگی و اشتیاق شدید به خوردن است و حالت طبیعی گر سنگی نیست. ت صویر سازی: ترکیب دهان و شکم با ا شیاء ملموس، تصویر زنده و حس برانگیزی ایجاد کرده است. به عبارت دیگر خاقانی د شمنان خود را در حرص و آز به کا سه و کوزه مانند کرده ا ست و با بهره از ا ستعاره، گ شادگی دهان و برآمدگی شکم انها را به کا سه و کوزه ا سناد داده ا ست. بنابر آنچه گفته شد، تصویر در خدمت توضیح معنای مورد نظر شاعر است.

آرایش و تزئین سخن

یکی از کارکردهای دیگر تصویر در شعر خاقانی آرایش و تزئین اندی شه ا ست. علت اینکه خاقانی ت صویر را بی شتر برای آراستن اندیشه به کار برده‌است، از چند امر ناشی می‌شود:

۱–اغلب تصاویر شعری او بر محاکات استوار است و به صورت، عنایت بیشتری دارد تا معنا؛ بنابراین به توصیف و تصویر طبیعت، الگوبرداری از صحنه‌ها و ا شیاء طبیعی توجه بی شتری نشان می‌دهد. برای مثال در بیت: درده از آن چکیده خون زآبله تن رزان /کابله رخ فلک برد عروس خاوری /خاقانی با به نمایش گذاشتن اقتدار خود در حوزهٔ طب و تصویرآفرینی در پدیده‌های طبیعی و بهره از استعاره‌های متعدد، درخواست شراب صبحگاهی کرده است. و در این بیت: آن حلق صراحی بین کز می به فُواق افتد/ چون سرفه کنان از خون، بیمار به صبح اندر. شاعر دهانهٔ صراحی را در هنگام ریزش شراب، به گلوی ان سانی بیمار ت شبیه می‌کند که صبح‌گاه با سرفه، خون بالا می‌آورد. صدای شراب هنگام ریختن، همانند صدای سرفهٔ بیمار، و رنگ سرخ شراب همانند خون بیمار دیده و شنیده می‌شود. در تحلیل بلاغی این سخن تشبیه، مراعات نظیر، اغراق و طنز تلخ، دیده می‌شود: تشبیه محسوس به محسوس: – «دهانهٔ صراحی» به «گلوی بیمار» تشبیه شده است. – «شراب سرخ» به «خون» تشبیه شده است. – «فُواق (صدای شراب)» به « سرفهٔ بیمار ت شبیه شده ا ست. این قیاس‌ها از قوی‌ترین نمونه‌های تشبیه مرکب است. مراعات نظیر: واژگانی چون «حلق، فُواق، سرفه، خون، بیمار» همه در حوزهٔ طب و بدن انسان‌اند. اغراق و طنز تلخ: زیبایی شراب‌ریزی به ت صویری تلخ (خون و بیماری) بدل شده ا ست. این نوع ت ضاد در فضا و عاطفه به شعر خاقانی جلوهٔ خاص می‌دهد.

استفاده از واژه‌های علمی/ طبی (فُواق – سکسکه، خون بیمار). – ترکیب بندی‌های تازه (حلق صراحی، سرفه کنان از خون)– آفرینش ت صویر بدیع از پیوند «می‌نو شی» و «بیماری» حاکی ازمهارت شاعر در بهره جستن از آرایش سخن در شعرش است.

۲ –ازآنجا که در ت صویر کلا سیک، سبک زیور و جامهٔ زبان بر تن اندیشه است؛ بنابراین شاعر برای دستیابی به سبک فاخر و عالی باید به آرایش زبان و تزئین صورت سخن اهتمام ورزد. خاقانی درخلق تصویرهای طبی در شعر خود از آرایش و تزیین معنا غافل نیست.

۳–در نگرش سنتی، توصیف و تصویرسازی در شعر و به طورکلی عمل شاعری شباهت زیادی به نقاشی و طراحی دارد. شاعران و بلاغیون قدیم همواره شعر را به نقاشی، بافت و بافندگی تشبیه کرده‌اند. توصیف و تصویرسازی خاقانی، اصرار او بر رنگ‌ها و توجه او به عناصر مکان و زمان در توصیف‌های شاعرانه‌اش از ا صطلاحات طبی (سیاه، سفید، یاقوت، سقز، خون و...) در ابیات مورد بحث، گواه این مدعا ست. خاقانی در توصیف‌ها و تصویر سازی‌ها بسیار دقیق و مصور عمل می‌کند. او عناصر طبیعی، پدیده‌های فلکی و اجسام روزمره را جان بخشیده و انسانی جلوه می‌دهد .مغز گردون زکام دارد. آسمان انسانی بیمار تجسم شده است. صراحی به گلوی بیمار ت شبیه شده که سکسکه می‌کند. این سبک، ت صویرهای مح سوس ایجاد می‌کند و خواننده را در صحنهٔ شاعرانه قرار می‌دهد.

۴– اسرار رنگ‌ها و اصطلاحات طبی : خاقانی در شعر خود توجهٔ ویژه‌ای به رنگ‌ها و کیفیت‌های جسمانی/ طبی دارد . الف– سیاه و سفید: سیاه، گاهی نماد بیماری، تاریکی یا اندوه ا ست. سفید: پاکی، ضعف لاغری (مثلاً در بیماری دق) ا ست. این رنگ‌ها به خواننده حس بصری قوی منتقل می‌کنند.ب– یاقوتی:– معمولاً رنگ سرخ درخشان یا خون‌گون ، رنگ سرخ شراب را تداعی می‌دهد.ج– حصرم گون و توتیا: که اصطلاحات

طبی قدیم برای رنگ یا و ضعیت اج سام (حصرم گون: زرد پر رنگ، توتیا: سبز یا کبود) ا ست. این ا صطلاحات برای دقیق‌تر کردن تصویر و ایجاد طبیعت نمایی علمی به کار رفته‌اند.

۵-عنصر مکان و زمان : خاقانی همیشه مکان و زمان را در توصیف‌ها لحاظ می‌کند تا صحنهٔ شاعرانه ملموس و واقعی شود: - « صبح» ، هنگام سرفه خون بیمار، زمان را م شخص می‌کند. «شاخ جوان»، زمان بهار را مشخص می‌کند. - «خاور»، محل طلوع خورشید، زمان و مکان در آسمان را بیان می‌کند. این توجه باعث می شود، ت صویر شاعرانه پویا و زنده شود، نه مجرد و انتزاعی باشد. در مجموع خاقانی در توصیف‌ها و تصویر سازی‌ها با رنگ‌ها و ا صطلاحات طبی حس بصری و ملموس ایجاد می کند و با عنصر مکان و زمان صحنه را زنده می سازد . با تجسم بخشی و جاندارانگاری خواننده را در بهره گیری از تجربه‌ای حسی و انسانی شریک می سازد . و در نهایت این شیوه کیمیاگری باعث می‌شود، شعر او علمی، هنری ، عاطفی و با همه این ها، از لحاظ بلاغی نیز زیبا و عمیق باشد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان داد که شعر خاقانی از ظرفیت‌های ویژه‌ای درزمینهٔ کاربرد بلاغی در اصطلاحات طبی برخوردار ا ست و این مهم، سهم زیادی در شاخص شدن وی در این زمینه دارد ؛ به‌طوری‌که کاربرد تصاویر بلاغی اصطلاحات طبی در ق صاید خاقانی جدا از تعلقات ذهنی و روحی شاعر به دانش طب و د شوار سازی ا شعار او، بی شتردر خدمت آ شکار ساختن هنر شاعری و تصویر آفرینی شاعر بوده است.

بی‌تردید خاقانی از منابع تصویری گوناگون و گسترده در شعرش بهره می‌گیرد. شمار فراوان بسامد اصطلاحات طبی در دیوان، حاکی از گ سترهٔ اطلاعات شاعر در این حوزه ا ست. تجسم بخشی،جاندارانگاری، بزرگ‌نمایی، توضیح و تاکید معنا، و آرایش و تزیین سخن، مهم‌ترین کارکردهای ت صویر سازی در شعر خاقانی به شمار می‌آید که نشان از انسجام و پیو ستگی معنا در محور عمودی ق صاید؛ تأکید و بزرگ‌نمایی موضوع؛ پیوستگی موسیقایی و قدرت هنرنمایی شاعر دارد.

نکته قابل ذکر آنکه با بررسی چند اصطلاح طبی پرکاربرد در قصاید خاقانی م شخص شد که فهم و دریافت شعر خاقانی نیازمند دانش های گوناگونی ازجمله طب، نجوم، بلا غت و... است و خواننده شعر او بدون آگاهی از این علوم از شعر او لذت بایسته را نخواهد چشید.

با توجه به این‌که سهم عمده‌ای از دشواری‌های دیوان خاقانی به مفاهیم و مضامین علمی به‌ویژه اصطلاحات طبی مربوط می‌شود؛ بنابراین آفرینش‌های ادبی او که برگرفته از شالودهٔ هنر ادبی و نظریهٔ سخن‌پروری او توأم با نوآوری و ابتکار ا ست، بدان پایه و اندازه‌ای ا ست که به لطافت از این پ شتوانهٔ علمی بهره گرفته ونه تنها به کلامش، رنگ مفاهیم و تعابیر خشک علمی و فرهنگی نداده؛ بلکه با نبوغ هنری و ذهن وقاد خود به‌راحتی توانسته است با بهره از اصطلاحات طبی و دانش بلاغی در حوزهٔ بیان با بهره از تشبیه و استعاره و در حوزهٔ بدیع، با استفاده از جناس، تلمیح، تناسب و... میان پدیده‌های بسیار دور از هم شباهت و مانندگی بیابد و از این طریق، تصویرهای بدیع و هنری از عناصر طبیعت خلق کند. تصاویری که در عین تازگی و زیبایی، اعجاب و شگفتی و تحسین ادیبان را برانگیزد و همچنان در میان خوانندگان، شاعری برجسته و دیرآشنا قلمداد شود.

تعارض منافع

هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

منابع

ابراهیمی، فاطمه (۱۳۹۶)، «مقایسه کاربرد اصطلاحات علم طب در شعر قرن ششم و هفتم بر پایه اشعار خاقانی، نظامی گنجوی و فلکی شروانی»، *پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد*، به راهنمایی دکتر غلامرضا رحیمی، دانشگاه پیام نور جهرم.

ابن‌سینا، حسین‌بن عبدالله (۱۳۸۳)، *القانون فی‌الطب*، کتاب ۵-۱، عبدالرحمن شرفکندی، تهران، سروی.

الاخوینی، ابوبکر ربیع بن احمد (۱۳۷۱)، *هدایه المتعلّمین فی‌الطب*، به اهتمام جلال متینی، مشهد.

استعلامی، محمد (۱۳۸۷)، *نقد و شرح قصاید خاقانی بر اساس تقریرات استاد فروزانفر*، ۲ جلد، تهران: زوّار.

برزگر خالقی، محمدرضا (۱۳۹۱)، *شرح دیوان خاقانی*، جلد ۱-۲- ۳، تهران: زوار.

جرجانی، سید اسماعیل (۱۳۵۵)، *ذخیره خوارزمشاهی*، تهران: به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، بنیاد فرهنگ ایران.

خاقانی، افضل الدین بدیل بن علی (۱۳۹۳)، *دیوان خاقانی*، به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی، چاپ یازدهم، تهران: زوّار.

خوارزمی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۹۰)، *مفاتیح العلوم*، ترجمهٔ حسین خدیو رهبر، تهران: علمی و فرهنگی.
دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
شفیعی کدکنی، محمد رضا ۱۳۸۳. صورخیال در شعر فارسی، تهران: آگه.
عروضی سمرقندی، نظامی (۱۴۰۰)، *چهارمقاله*، تصحیح علامه محمد قزوینی، تهران: اساطیر.
غرائمی، غلامرضا (۱۳۷۴)، «فرهنگ اصطلاحات طبی در دیوان قصاید خاقانی و مثنوی تحفه العراقین»، *پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد*، به راهنمایی دکتر میرجلال‌الدین کزازی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
فتوحی رود معجنی، محمود (۱۳۸۵) *بلاغت تصویر*، تهران: سخن.
قزوینی، سید محمد کاظم (۱۳۸۶)، *طب جامع امام صادق (ع)*، مترجم لطیف راشدی، تهران: پیام عدالت.
قهرمانی، مصطفی (۱۳۹۶)، «بررسی و نقد اصطلاحات طبی در شعر سبک آذربایجانی (با تأکید بر آثار نظامی، خاقانی، فلکی شروانی)»، *پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد*، به راهنمایی دکتر محمود مهرآوران، دانشگاه قم.
کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۵)، *گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی*، چاپ ششم، تهران: مرکز.
گلشنی، اکرم (۱۳۹۱)، *طب و مضامین طبّی و بازتاب آن در ادب فارسی*، تهران: سخن.
ماهیار، عباس (۱۳۸۴)، *شرح مشکلات خاقانی*، پنج نوش سلامت (دفتر چهارم)، کرج، جام گل.
محقق، مهدی؛ با همکاری حمیدهٔ حجازی (۱۳۹۴)، *فرهنگ اصطلاحات طبی و دارو شناسی در ادب فارسی*، تهران: سمت.
معدن‌کن، معصومه (۱۳۷۵)، *نگاهی به دنیای خاقانی*، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
مؤمن حسینی تنکابنی، محمد (۱۳۴۵)، *تحفه حکیم مؤمن*، تهران: مصطفوی.
مهدوی فر، سعید (۱۳۹۵)، *فرهنگنامهٔ صورخیال در دیوان قصاید خاقانی*، جلد اول، دوم و سوم، تهران: زوّار.

ماهیار، عباس (۱۳۸۴)، *شرح مشکلات خاقانی*، پنج نوش سلامت (دفتر چهارم)، کرج، جام گل.
محقق، مهدی؛ با همکاری حمیدهٔ حجازی (۱۳۹۴)، *فرهنگ اصطلاحات طبی و دارو شناسی در ادب فارسی*، تهران: سمت.
معدن‌کن، معصومه (۱۳۷۵)، *نگاهی به دنیای خاقانی*، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
مؤمن حسینی تنکابنی، محمد (۱۳۴۵)، *تحفه حکیم مؤمن*، تهران: مصطفوی.
مهدوی فر، سعید (۱۳۹۵)، *فرهنگنامهٔ صورخیال در دیوان قصاید خاقانی*، جلد اول، دوم و سوم، تهران: زوّار.

References

Al-Akhwini, Abu Bakr Rabi bin Ahmad (1371). Hedayah al-Taal'min fi al-Tab, by Jalal Matini, Mashhad. (In Persian)
Istilami, Mohammad (2007). Criticism and description of Khaqani's Poems Based on the Recitations of Professor Forozanfar, 2 volumes, Tehran, Zovar. (In Persian)
Barzegar Khaleghi, Mohammad Reza (1391). Commentary on Diwan Khaqani, Volumes 1-2-3, Tehran, Zovar. (In Persian)
Jurjani, Seyyed Ismail (1355). Khwarazmshahi Reserve, Tehran: by Ali Akbar Saeedi Sirjani, Farhang Iran Foundation. (In Persian)
Ebrahimi, Fatemeh (2016). "Comparison of the use of medical terms in the poetry of the 6th and 7th centuries based on the poems of Khaqani, Nizami Ganjavi and Falaki Sharvani", Master's thesis, under the guidance of Dr. Gholamreza Rahimi, Payam Noor Jahrom University. (In Persian)
Ibn Sina, Hossein bin Abdullah (1383). Al-Qunun fi al-Tab, book 1-5, Abdurrahman Sharafkandi, Tehran, Sarvi. (In Persian)

Khaqani, Afzaluddin Badil bin Ali (2013). Divan Khaqani, by Dr. Ziauddin Sajjadi, 11th edition, Tehran, Zowar. (In Persian)

Khwarazmi, Abu Abdullah Muhammad bin Ahmed (2013). Mofatih al-Uloom, translated by Hossein Khedive Rahbar, Tehran, scientific and cultural. (In Persian)

Dehkhoda, Ali Akbar (1373). Dehkhoda Dictionary, Tehran, University of Tehran. (In Persian)

Samarqandi prose, Nizami (1400). Chaharmagala, corrected by Allameh Mohammad Qazvini, Tehran, Asatir. (In Persian)

Gharami, Gholamreza (1374). "The Culture of Medical Terms in Diwan Qasa'id Khaqani and Masnavi Tohfa al-Iraqin", master's thesis, under the guidance of Dr. Mirjalaluddin Kezazi, Allameh Tabatabai University, Tehran. (In Persian)

Qazvini, Seyyed Mohammad Kazem (1386). Comprehensive Medicine of Imam Sadiq (AS), translated by Latif Rashidi, Tehran, Payam Adalat. (In Persian)

Garhami, Mustafa (2016). "Review and criticism of medical terms in Azerbaijani poetry (with an emphasis on the works of Nizami, Khaqani, Falki Shervani), master's thesis, under the guidance of Dr. Mahmoud Mehravaran, University of Qom. -(In Persian)

Kazzazi, Mirjalaluddin (2006). Report on the Difficulties of the Khaqani Court, 6th edition, Tehran, Center. (In Persian)

Golshani, Akram (1391). Medicine and Medical Themes and Its Reflection in Persian Literature, Tehran, Sokhn. (In Persian)

Mahyar, Abbas (1384). Description of Khaqani problems, Panj Noush Salamat (fourth office), Karaj, Jam Gol. (In Persian)

Mohaghegh, Mehdi, Hijazi, Hamidah (2014). Dictionary of Medical and Pharmacological Terms in Persian Literature, Tehran, Semit. (In Persian)

Madankan, Masoumeh (1375). A Look at the Khaqani World, First Edition, Tehran, University of Tehran. (In Persian)

Momin Hosseini Tankabani, Mohammad (1345). Tohfe Hakim Momin, Tehran, Mustafavi. (In Persian)

Mahdavifar, Saeed (2015). Sorkhyal Dictionary in Diwan Qasayd Khaghani, first, second and third volumes, Tehran, Zovar. (In Persian)